



## تحلیل روایی «ایستادن هنگام شنیدن لقب قائم(عج)»

بی‌گمان سنت‌های اجتماعی به‌ویژه در فرهنگ دینی، بر پایه برخی آموزه‌ها شکل می‌گیرد. این آموزه‌ها آن‌گاه که برخاسته از آیات نورانی قرآن و روایات معصومان(ع) یا خرد انسانی باشد، دارای ارزش و اعتبار است.

بی‌گمان سنت‌های اجتماعی به‌ویژه در فرهنگ دینی، بر پایه برخی آموزه‌ها شکل می‌گیرد. این آموزه‌ها آن‌گاه که برخاسته از آیات نورانی قرآن و روایات معصومان(ع) یا خرد انسانی باشد، دارای ارزش و اعتبار است.

### چکیده

بی‌گمان سنت‌های اجتماعی به‌ویژه در فرهنگ دینی، بر پایه برخی آموزه‌ها شکل می‌گیرد. این آموزه‌ها آن‌گاه که برخاسته از آیات نورانی قرآن و روایات معصومان(ع) یا خرد انسانی باشد، دارای ارزش و اعتبار است، وگرنه اهمیت چندانی نخواهند داشت.

از آن‌جا که گویاترین و گسترده‌ترین مستند در جزئیات معارف مهدویت روایات صادر شده از پیامبر(ص) و امامان معصوم(ع) است، پژوهش و پرداختن اساسی به محتوای آن‌ها بر فهم آموزه‌های موجود در آن افزوده، باورهای مهدوی را به ثبات و استواری می‌رساند.

در این نوشتار کوتاه، تلاش شد تا یکی از رفتارهای رایج جامعه شیعی مربوط به حضرت مهدی(عج)، یعنی ایستادن هنگام شنیدن لقب قائم را با توجه به روایات موجود بررسی کنیم. از این‌رو، با ردیابی عبور روایت از گاه صدور تا امروز - که فراز و فرودهایی را پشت سر نهاده - می‌توان به حقایقی دست یافت.

### مقدمه

آیات قرآن و روایات پیشوایان معصوم(ع) دو چشمه سترگ و اطمینان‌آور برای آگاهی از آموزه‌های اسلامی هستند. اگر چه آیاتی از قرآن در مباحث مربوط به امام مهدی(عج) - به عنوان آموزه‌های بلند و تأثیرگذار - در شکل «تزیلی» یا «تأویلی» خود بر برخی بحث‌ها تطبیق شده است و مفسران شیعه و اهل سنت در کتاب‌های تفسیری به آن پرداخته‌اند، اما همه مباحث مربوط به این موضوع مانند دیگر موضوعات قرآنی و شاید با گستره‌ای کمتر از آن‌ها، در قرآن کریم وجود ندارد. بنابراین گفته شده یگانه منبع دستیابی به آگاهی‌های شایسته و گسترده در آن، روایات نقل شده از پیامبر(ص) و امامان معصوم(ع) است. خوشبختانه درباره مهدویت، افزون بر روایاتی که به این موضوع اختصاص دارند، منابع روایی ویژه‌ای نیز پدید آمده که همه انگیزه در آن‌ها، نقل روایات مهدویت است و به راستی میراث سترگی را به جای گذاشته که گویاترین و گسترده‌ترین مستند اندیشه مهدویت شده است.

اگرچه نقل روایات به‌خودی‌خود ارزشمند است، اما پژوهش و پرداختن اساسی به محتوای آن‌ها، بر فهم آموزه‌های موجود در آن افزوده، باورهای مهدوی را به ثبات و استواری می‌رساند و راه را بر پیرایه‌ها و بیراهه‌ها می‌بندد و به عنوان امری بنیادین سبب می‌شود خود به خود و به مرور زمان به هماهنگی استنباطات و پژوهش‌های برخاسته از روایات مهدویت بیانجامد و این بس ثمری گران‌بار است.

یکی از آموزه‌های روایی مربوط به حضرت مهدی(عج) دوستی است. شیعه با پیروی از پیشوایان معصوم(ع) خود را موظف به بزرگداشت و ادای احترام به آن حضرت می‌داند؛ اگرچه این احترام نیاز نیست مستند به رفتار ویژه معصومان(ع) باشد، اما برخی از این کارها به طور مشخص با پیروی از آن‌ها انجام می‌شود که در این صورت دقت در نقل‌های حاکی از سنت معصومان(ع) ارزش پیدا می‌کند.

از جمله کارهایی که امروزه علاقه‌مندان در آشکارکردن دوستی حضرت مهدی(ع) انجام می‌دهند، ایستادن هنگام شنیدن لقب «قائم» است که اگر تنها برای ادای احترام باشد، نیازی به بررسی نیست، ولی از آن‌جا که سبب این کار را رفتار امام علی بن موسی الرضا(ع) در برابر دعبل - آن‌گاه که اشعاری خواند - دانسته‌اند، نسبت‌دادن این رفتار به معصوم، نیازمند دلیل روشن و اطمینان‌بخش است.

بررسی‌ها نشان می‌دهد این حکایت از هنگام رخ‌دادن تا امروز فراز و فرودهایی را پشت سر گذاشته که توجه به آن‌ها خالی از لطف نیست.

به نظر می‌رسد بر پایه منابع در دست، نخستین کسی که این اتفاق را گزارش کرده، شیخ صدوق (305 - 381 ق) - از چهره های برجسته فقیهان و راویان شیعه در قرن چهارم هجری - در دو کتاب کمال الدین و تمام النعمه و عیون اخبار الرضا(ع) است. کمال الدین و تمام النعمه

این کتاب به طور ویژه، احادیث مربوط به غیبت حضرت مهدی(عج) را ذکر کرده و به راستی یکی از کتاب‌های مرجع در حوزه مباحث مهدویت به شمار می‌رود. به گونه‌ای که کمتر نوشته و اثری در دوره‌های پس از آن یافت می‌شود که از این مجموعه بهره نبرده باشد.

شیخ صدوق در این کتاب حکایت یادشده را به دو گونه به طور مفصل نقل کرده است:

1. در روایت نخست \_ که در این جا بخشی از آن را نقل می‌کنیم \_ می‌نویسد:

عبدالسلام هروی گوید: از دعبل بن خزاعی شنیدم که می‌گفت: بر مولای خود امام رضا(ع) قصیده خود را خواندم که چنین آغاز می‌شود:

مَدَارِسُ آيَاتٍ حَلَّتْ مِنْ تِلَاوَةٍ  
وَ مَثَلٌ وَحْيٍ مُقْفَرٍ الْعَرَصَاتِ  
وَ چُونِ بِيه ابيات رسيدم:  
خُرُوجُ إِمَامٍ لَا مَحَالَةَ خَارِجٌ  
يَقُومُ عَلَى اسْمِ اللَّهِ وَ الْبَرَكَاتِ  
يُمَيِّزُ فِينَا كُلَّ حَقٍّ وَ بَاطِلٍ  
وَ يُجْزِي عَلَى التَّعْمَاءِ وَ التَّقِيمَاتِ

امام رضا(ع) به سختی گریست. سپس سر خود را بلند کرد و به من فرمود: ای خزاعی، روح القدس این دو بیت را بر زبان تو جاری کرده است. آیا می‌دانی این امام کیست و کی به پا می‌خیزد؟ گفتم: خیر ای سرورم، جز این که شنیده ام امامی از شما خاندان خروج می‌کند و روی زمین را از تباهی پاک می‌سازد و جهان را پر از داد و دادگری می‌کند.

آن حضرت فرمود: ای دعبل، امام پس از من، فرزندم محمد است، و پس از محمد پسرش علی و پس از وی فرزندش حسن و پس از او فرزندش حجت قائم که در زمان غیبتش انتظار او را می‌کشند و در زمان حضور و ظهورش بر همه جهانیان مطاع و فرمانده باشد، و اگر از روزگار باقی نماند مگر یک روز، خداوند آن روز را طولانی می‌کند تا او قیام کند و زمین را پر از عدل و داد کند، همچنان که پر از ظلم و جور شده است.

و اما کی و در چه وقت این واقعه روی خواهد داد؟ این مانند خبر دادن از زمان رستاخیز است. و پدرم برای من از پدرش از اجداد بزرگوارش حدیث کرد که به رسول خدا گفتند: ای رسول خدا، چه وقت قائمی که از ذریه شماست خروج می‌کند؟ فرمود: مثل آن مثل ساعت قیامت است که آشکار نمی‌کند آن را مگر خداوند. آن بر اهل آسمان‌ها و اهل زمین بسیار گران است؛ نمی‌آید مگر ناگهان؛ یعنی همان طور که قیامت و قتلش برای کسی شناخته نیست، این قیام نیز بر کسی شناخته نخواهد بود، ولی آمدنش برای بسیاری از مردم گران تمام خواهد شد. (صدوق، 1395: ج 2، 276، ح 6)

شیخ صدوق پس از روایت یادشده برای حکایت دعبل گزارش دیگری را نیز به نقل از احمد بن علی بن ابراهیم بن هاشم از پدرش از جدش ابراهیم بن هاشم از عبد السلام بن صالح هروی این گونه نقل کرده که عبدالسلام بن صالح هروی می‌گوید: من از دعبل بن علی خزاعی شنیدم که می‌گفت: بر مولای خود امام رضا(ع) قصیده خود را که چنین آغاز می‌شود خواندم:

مَدَارِسُ آيَاتٍ حَلَّتْ مِنْ تِلَاوَةٍ  
وَ مَثَلٌ وَحْيٍ مُقْفَرٍ الْعَرَصَاتِ  
وَ چُونِ بِيه ابيات رسيدم:  
أَرَى فَيْئَهُمْ فِي عَيْرِهِمْ مُتَقَسِّمًا  
وَ أُيْدِيَهُمْ مِنْ فَيْئِهِمْ صَفَرَاتِ

حضرت(ع) گریست و فرمود: راست گفתי ای خزاعی، همین گونه است.

و چون دعبل به این بیت رسید که:

إِذَا وَتَرُوا مَدْوَا إِلَى وَاتْرِبِهِمْ  
أَكْفَا عَنِ الْأَوْتَارِ مُتَقَبِّضَاتِ

امام(ع) کف دو دستش را می‌چرخانید و زیر و رو می‌کرد و می‌فرمود: آری، این چنین است، دست‌ها بسته است. و چون به این بیت رسید:

لَقَدْ خَفْتُ فِي الدُّنْيَا وَ أَيَّامِ سَعْيِهَا  
وَ إِيَّي لَأَرْجُو الْأَمْنَ بَعْدَ وَفَاتِي

فرمود: خداوند تو را در فرع اکبر \_ که قیامت است \_ از عذاب در امان دارد.

و چون به این بیت از قصیده رسید:

وَ قَبْرٌ يَبْعَدُادَ لِنَفْسِ رَكِيهٍ  
تَضَمَّتْهُ الرَّحْمَنُ فِي الْعَرْفَاتِ

امام(ع) فرمود: آیا در این جا دو بیت به قصیده ات بیفزایم تا کامل گردد؟

دعبل عرض کرد: یا ابن رسول الله، بفرمایید!

حضرت این دو بیت را اضافه کرد:

وَ قَبْرٌ يَطُوسُ يَا لَهَا مِنْ مُصِيبَةٍ  
تَوْقَدُ فِي الْأَحْشَاءِ بِالْحَرْقَاتِ

إِلَى الْحَشْرِ حَتَّى يَبْعَثَ اللَّهُ قَائِمًا  
يُقَرِّجُ عَنَّا الْهَمَّ وَ الْكُرْبَاتِ

دعبل پرسید: یا ابن رسول الله، در طوس قبر کیست؟ حضرت فرمود: آن قبر من است که روزگاری نمی گذرد، مگر این که طوس محل آمد و رفت شیعیان و زائران قبر من می شود، و اعلام می کنم که هر کس مرا در زمان غربت قبرم در طوس زیارت کند او در درجه من با من همدم خواهد بود، در حالی که خداوند او را از گناه پاک کند و بیامرزد.

سپس حضرت پس از این که قصیده دعبل به پایان رسید از جای برخاست و به دعبل فرمود که بر جای خود بماند، و به درون خانه رفت. و ساعتی که گذشت، خادم آن حضرت با کیسه ای از زر که دارای یکصد دینار بود بیرون آمد، و آن را به دعبل داد... (همو: 277)

چند نکته

نکته اول: اگرچه نقل هر دو به دعبل می رسد، ولی از دو سند گوناگون روایت شده اند.

در سند روایت اول می خوانیم: «حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ زِيَادٍ بْنُ جَعْفَرِ الْهَمْدَانِيِّ؟ رَضٍ؟ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ السَّلَامِ بْنِ صَالِحِ الْهَرَوِيِّ...»

و در روایت دوم چنین می خوانیم: «حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ إِبرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ؟ رَضٍ؟ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ إِبرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ عَبْدِ السَّلَامِ بْنِ صَالِحِ الْهَرَوِيِّ...»

بررسی سند روایت نخست

\_ أحمد بن زیاد بن جعفر الهمداني: علامه حلی در وصف او نوشته است: «بالذال المعجمه كان رجلاً ثقة ديناً فاضلاً؟ رَضٍ؟» (حلی، 1417: ج 1، 19، ش 37).

\_ علی بن ابراهیم: نجاشی درباره وی می نویسد: «ثقة في الحديث ثبت معتمد صحيح المذهب» (نجاشی، 1407: ج 1، 210، ش 680).

\_ أبیه (ابراهیم بن هاشم): علامه حلی درباره او نوشته است: «و لم أقف لأحد من أصحابنا على قول في القدر فيه و لا على تعديله بالتنصيص و الروایات عنه كثيرة و الأرجح قبول قوله» (حلی، 1417: 5). نجاشی نیز درباره وی می نویسد: «أصحابنا يقولون أول من نشر حديث الكوفيين بقم» که بررسی برخی از کارشناسان فن سبب شده وی را بنابر تحقیق، ثقة بدانند (نک: نرم افزار درایه النور).

\_ عبد السلام بن صالح الهروي: نجاشی درباره او نوشته است: «الهروي روى عن الرضا(ع) ثقة صحيح الحديث، له كتاب وفاه الرضا(ع)» (نجاشی، 1407: 245، ش 643).

با توجه به نظریات یادشده، روایت به لحاظ سندی معتبر است.

بررسی سند روایت دوم

\_ أحمد بن علی بن ابراهیم بن هاشم؟ رَضٍ؟ (بنابر برخی دیدگاه ها، ترضی شیخ صدوق، نشانه وثاقت اوست).

\_ جده ابراهیم بن هاشم و عبد السلام بن صالح الهروي نیز در سند پیشین گفته شد که ثقة هستند. بنابراین، این روایت نیز از جهت سند مشکلی ندارد و معتبر است.

نکته دوم: در هیچ یک از دو نقل، لقب قائم در اشعار دعبل نیامده و در روایت دوم، در شعر امام رضا(ع) می خوانیم:

وَ قَبْرٌ بِطُوسٍ يَا لَهَا مِنْ مُصِيبَةٍ

تَوَقَّدَ فِي الْأَحْشَاءِ بِالْحُرُوقَاتِ

إِلَى الْحَشْرِ حَتَّى يَبْعَثَ اللَّهُ قَائِمًا

يُقَرِّجُ عَنَّا الْهَمَّ وَ الْكُرْبَاتِ

نکته سوم: تنها واکنش امام رضا(ع) در هر دو نقل این است که آن حضرت به سبب یاد کردن از مهدی موعود(عج) به گریه افتاد.

نکته چهارم: در نقل دوم، گریه حضرت در پس یک بیت شعر، غیر از نقل نخست بیان

شده است.

نکته پنجم: در نقل دوم آمده که حضرت پس از شنیدن اشعار دعبل، وی را مورد لطف و تفقد قرار داد.

عیون اخبار الرضا(ع)

شیخ صدوق در این کتاب، افزون بر زندگی نامه امام رضا(ع) سخنان مربوط به ایشان و نیز مجموعه روایاتی که از آن حضرت نقل شده را جمع آوری کرده است. مجموعه احادیث این کتاب، یا گفته های خود امام است، یا احادیثی است که ایشان از اجداد بزرگوار خویش نقل کرده است. این کتاب از جنبه های گوناگون ارزشمند است و در منابع روایی و مجموعه های حدیثی شیعه جایگاهی ویژه دارد.

شیخ صدوق در کتاب عیون اخبار الرضا(ع) نیز در سه جا این حکایت را با تفاوت هایی نقل کرده است. نخست در جلد دوم، صفحه 142 نقل کرده که در آن هیچ اشاره ای به واکنش امام نشده است. آن گاه در همان جلد، صفحه 263 در باب «ذکر ثواب زیارت امام رضا(ع)» حکایت را نقل کرده است که تنها به گریه حضرت اشاره کرده است. همچنین در صفحه 265 همان جلد، روایت را به این صورت نقل کرده که حضرت پس از شنیدن بخشی از شعر دعبل به شدت گریست، که در واقع روایت دوم این کتاب، همان روایت دوم کمال الدین است و آن را با اندک تفاوتی نقل می کند (صدوق، 1378: ج 2، 263، ح 34).

سند روایت در کتاب عیون چنین است: «حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ إِبرَاهِيمَ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ هِشَامِ الْمُؤَدَّبِ وَ عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْوَرَّاقُ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا - قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ إِبرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ عَبْدِ السَّلَامِ بْنِ صَالِحِ الْهَرَوِيِّ» که درباره دو نفر نخست، افزون بر ترضی شیخ صدوق، برخی کارشناسان علم رجال درباره آن ها گفته اند: «إمامی، ثقة على التحقيق»

(نک: نرم‌افزار درایه‌النور) و ادامه سند نیز پیش از این بررسی شد. بنابراین، سند این نقل نیز معتبر است. در این نقل نیز گفته شده که حضرت رضا(ع)، گریست و آن‌گاه ابیاتی بر شعر دعبل افزود و در پایان وی را مورد لطف خود قرار داد.

به نظر می‌رسد پس از شیخ صدوق، بیشتر راویان، این روایت را از او و کتابش نقل کرده‌اند. در این‌جا به برخی از کسانی که روایت را همانند آنچه از شیخ صدوق نقل شده در آثار خود آورده‌اند، اشاره می‌شود: شیخ مفید (د. 413ق) در الارشاد فقط به شعر دعبل اشاره و عطای امام رضا(ع) را نقل کرده است (مفید، 1414: ج 2، 263). سید مرتضی نیز همانند نقل استاد خود روایت را نقل می‌کند (شریف مرتضی، 1325: ج 2، 130). علی بن محمد خزاز قمی، پس از گزارش اشعار یادشده، تنها واکنش حضرت را گریه شدید نقل کرده است: یکی الرضا(ع) بکاء شدیداً ثم رفع رأسه الشريف إلى و قال ... (خزاز قمی، 1401: 276) محمد بن حسن فتال نیشابوری (د. 508ق)، بدون اشاره به گریه کردن امام رضا(ع) فقط به نقل روایت پرداخته است (فتال نیشابوری، بی‌تا: 268). امین‌الاسلام فضل بن حسن طبرسی (د. 548ق)، پس از نقل روایت، حالت امام رضا(ع) را این‌گونه توصیف کرده است:

یکی الرضا(ع) بکاء شدیداً ثم رفع رأسه إلى و قال یا خزاعی نطق روح القدس علی لسانک بهذین البیتین. (طبرسی، بی‌تا) ابن‌شهر آشوب مازندرانی (د. 588ق)، پس از نقل برخی اشعار می‌نویسد که چون به بیت «أَرَى فَيُنْهَمُ فِي غَيْرِهِمْ...» رسید: یکی(ع) و قال له: صدقت یا خزاعی! (مازندرانی، 1379: ج 4، 338)

در کتاب دلائل الإمامه، مؤلف پس از نقل این دو بیت:

فَلَوْ لَا الَّذِي أَرْجُوهُ فِي الْيَوْمِ أَوْ عَدِ  
تَقَطَعَ نَفْسِي أَتْرَهُمْ حَسْرَاتٍ  
خُرُوجِ إِمَامٍ لَا مَحَالَهُ خَارِجٍ  
يَقُومُ عَلَى اسْمِ اللَّهِ وَ الْبَرَكَاتِ

می‌نویسد:

فَلَمَّا فَرَّغَ مِنْ إِنْشَادِهِ قَامَ الرِّضَا(ع) فَدَحَلَ مَثْرَلَهُ وَ بَعَثَ إِلَيْهِ خَادِمًا بِخَرْقَةٍ حَرِيرٍ فِيهَا سِتْمَانَةٌ دِينَارًا. (طبری، بی‌تا: 183) علی بن عیسیٰ اربلی (د. 693ق) طبق نقل شیخ صدوق نوشته است:

یکی الرضا(ع) بکاء شدیداً ثم رفع رأسه إلى و قال: یا خزاعی! نطق روح القدس علی لسانک بهذین البیتین. (اربلی، 1381: ج 2، 328)

علی بن یوسف حلی (د. اوایل قرن 8ق)، بدون اشاره به گریستن امام رضا(ع) تنها به صله‌ای که آن حضرت به دعبل داد اشاره کرده است (حلی، 1408: 289). علی بن عبدالکریم نیلی نجفی (د. قرن 8ق)، حکایت را همانند شیخ صدوق نقل کرده، می‌نویسد: آن‌گاه که به این دو بیت رسید:

خُرُوجِ إِمَامٍ لَا مَحَالَهُ خَارِجٍ  
يَقُومُ عَلَى اسْمِ اللَّهِ وَ الْبَرَكَاتِ  
يُمَيِّزُ فِينَا كُلَّ حَقٍّ وَ بَاطِلٍ  
وَ يُجْزِي عَلَى التَّعْمَاءِ وَ التَّقِيمَاتِ

یکی الرضا(ع) بکاء شدیداً ثم رفع رأسه فقال: یا خزاعی! نطق روح القدس علی لسانک بهذین البیتین. (نیلی نجفی، 1401: 39) علی بن یونس نباطی بیاضی (د. 877ق)، پس از نقل دو بیت یادشده نقل کرده که امام(ع) گریست و دعبل را مورد لطف قرار داد (نباطی بیاضی، بی‌تا: ج 2، 230).

علامه مجلسی (د. 1111ق) روایت دعبل را از منابع مختلف و به صورت‌های گوناگونی نقل کرده است:

1. از عیون اخبار الرضا(ع) بدون اشاره به واکنش امام رضا(ع) تنها به این اشاره کرده که آن حضرت پس از قرائت اشعاری توسط دعبل و ابراهیم بن عباس، بیست‌هزار درهم به آن‌ها داد (مجلسی، 1404: ج 49، 234-235، ج 2).

2. چند صفحه بعد، روایتی را از همان منبع نقل کرده که در آن به گریه حضرت اشاره شده است: فَلَمَّا انْتَهَيْتُ إِلَى قَوْلِي:

خُرُوجِ إِمَامٍ لَا مَحَالَهُ خَارِجٍ  
يَقُومُ عَلَى اسْمِ اللَّهِ وَ الْبَرَكَاتِ  
يُمَيِّزُ فِينَا كُلَّ حَقٍّ وَ بَاطِلٍ  
وَ يُجْزِي عَلَى التَّعْمَاءِ وَ التَّقِيمَاتِ

بِكَی الرِّضَا(ع) بَكَاءً شَدِيدًا ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ إِلَى... (همو: 237، ج 6)

3. به فاصله چند صفحه، بار دیگر به نقل از عیون حکایت را نقل می‌کند، اما با این تفاوت که در این روایت آمده است: حضرت آن‌گاه که دعبل به بیت «أَرَى فَيُنْهَمُ فِي غَيْرِهِمْ...» رسید، گریست و فرمود: راست گفتی ای خزاعی! (همو: 239، ج 9)

4. علامه مجلسی پس از نقل دو روایت، حکایت دعبل را به نقل از کشف الغمه به صورت گزارش نقل کرده است، بدون آن‌که در آن به واکنش امام اشاره شود (همو: 242، ج 12).

5. البته در روایت بعد از آن، به صورت مفصل شعر دعبل را از کتاب یادشده نقل کرده است.

6. علامه این گزارش را در حدیث بعد، از العدد القویه آورده و تنها به این اشاره کرده که حضرت دههزار درهم به دعبل داد و ... (همو: ج14).

7. و سرانجام در جلد 51 بحار \_ که از جلد های ویژه نقل روایات مهدوی است \_ به صورت گسترده حکایت را به نقل از کمال الدین شیخ صدوق آورده است:

فَلَمَّا اِنَّهَيْتُ اِلَى قَوْلِي:

خُرُوجِ اِمَامٍ لَا مَحَالَهَ خَارِجٌ

يَقُومُ عَلٰى اِسْمِ اللّٰهِ وَ الْبَرَكَاتِ

يُمَيِّزُ فَيْنَا كُلَّ حَقٍّ وَ بَاطِلٍ

وَ يُجْزِي عَلٰى التَّعْمَاءِ وَ التَّقِمَاتِ

بِكِي الرِّضَا(ع) بُكَاءً شَدِيداً، ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ اِلَى فَقَالَ لِي: ... (همو: ج51، 154، ج4)

میرزاحسین نوری (د.1320ق) روایت را به نقل از عیون اخبار الرضا(ع) به همان صورت در مستدرک الوسائل آورده و آن را با این جمله به پایان برده است:

بِكِي الرِّضَا(ع) بُكَاءً شَدِيداً ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ اِلَى فَقَالَ لِي: يَا خُرَاعِي! تَطُقُ رُوحُ الْقُدُسِ عَلٰى لِسَانِكَ بِهَذَيْنِ التَّبَيِّنِ. (نوری، 1408: ج10، 393، ج12246-9)

در شرح إحقاق الحق، در مواردی به این حکایت اشاره شده که در همه آنها تنها گریه امام رضا(ع) نقل گردیده و در هیچ یک به ایستادن حضرت در این حکایت اشاره نشده است. برخی از این موارد عبارتند از:

1. «بکی الرضا ثم رفع رأسه» (شوشتری، بی تا: ج12، 402)؛

2. «بکی الرضا(ع) بکاءً شديداً ثم رفع رأسه إلى...» (همو: ج13، ص57)؛

3. «بکی الرضا بکاءً شديداً ثم رفع رأسه إلى...» (همو: 365)؛

4. «بکی الرضا بکاءً شديداً ثم قال...» (همو: ج19، 572)؛

5. «بکی ثم رفع رأسه» (همو: 576)؛

6. «بکی الرضا بکاءً شديداً، ثم قال...» (همو: 648)؛

7. «بکی الرضا ثم رفع رأسه و قال...» (همو: 650)؛

8. «فلما فرغ من إنشاده قام الرضا(ع) فدخل منزله، و بعث إليه خادماً بخرقه خز فيها ست مائة دينار» (همو: ج28، 630 - 631).

از آثار معاصر، معجم أحاديث الإمام المهدي(ع) با نقل شمار فراوانی از منابع، گریه شدید امام رضا(ع) را تنها واکنش حضرت در پی اشعار دعبل نقل کرده و البته به نقل برخی منابع معاصر

\_ که متفاوت از مشهور است \_ نیز اشاره شده است (جمعی از محققان، 1411: ج5، 127-128).

افزون بر منابع شیعی، برخی منابع اهل سنت نیز روایت را طبق نقل مشهور ذکر کرده اند (مژی، 1406: ج21، 151؛ مالکی، 1422: ج2، 995 و 997؛ قندوزی، 1416: ج3، 309).

آنچه نقل شد، تنها بخشی از آثاری بود که حکایت شعرخوانی دعبل و گریه امام رضا(ع) را این گونه گزارش کرده اند. منابع روایی معاصر

در دوران معاصر، این حکایت به گونه ای دیگر نیز نقل شده که به نظر می رسد همان روایت مشهور است که به هر دلیل دچار دگرگونی شده است. برخی از کتابها و کسانی که روایت را به صورت متفاوت گزارش کرده اند عبارتند از:

در الزام الناصب اثر حائری یزدی، نخست روایت را به نقل از ینابیع الموده قندوزی آورده، آن گاه گفته است که عیون اخبار الرضا(ع) و کمال الدین شیخ صدوق، آن را نقل کرده اند. (حائری یزدی، بی تا: ج1، 178)

علامه امینی صاحب الغدير، پس از آن که روایت را در سه جا به صورت نقل معروف آورده، در نقل پایانی در جلد 2، صفحه 361 \_ 362، حکایت آن را به گونه ای متفاوت نقل کرده و این گونه آورده است:

فی مشکاه الأنوار (تألیف الشیخ محمد بن عبد الجبار البحرانی) و مؤجج الأحزان (تألیف الشیخ عبدالرضا بن محمد الأوالی البحرانی): روی أنه لما قرأ دعبل قصیدته علی الرضا(ع) و ذکر الحجه عجل الله فرجه بقوله:

فَلَوْ لَا الَّذِي أُرْجُوهُ فِي الْيَوْمِ أَوْ عَدِ

تَقَطَّعَ نَفْسِي أَتْرَهُمْ حَسْرَاتٍ

خُرُوجِ اِمَامٍ لَا مَحَالَهَ خَارِجٌ

يَقُومُ عَلٰى اِسْمِ اللّٰهِ وَ الْبَرَكَاتِ

وضع الرضا(ع) یده علی رأسه و تواضع قائماً و دعی له بالفرج.

سید ابوالقاسم خویی (د.1413ق) در پاسخ به این پرسش که آیا ایستادن و قراردادن دست بر سر بر اساس روایت معتبر است، می نویسد:

ما وجدنا فی موضوع السؤال من الآثار المرویه سوی ما فی مرآه الکمال للعلامه المامقانی فی الأمر الأول من تذييل أحوالات الإمام المنتظر \_ عجل الله فرجه \_ فی ذیل خبر المفضل الطویل عن الشیخ محمد به عبد الجبار فی کتاب مشکاه الأنوار أنه قال:

لما قرأ دعبل قصیدته المعروفه التي أولها (مدارس آیات) علی الرضا(ع) و ذكره \_ عجل الله تعالی فرجه \_ وضع الرضا(ع) یده علی

رأسه و تواضع قائماً ودعا له بالفرج، والله العالم.

ایشان در معجم رجال الحديث چنین نقل کرده است:

بکی الرضا(ع) بکاء شدیداً، ثم رفع رأسه إلى فقال لي: ... (خویی، 1413: ج8، 150)

از دیگر آثاری که بر خلاف نقل مشهور، روایت را به گونه‌ای متفاوت نقل کرده، کتاب منتخب الاثر است که البته با توجه به نقل متفاوت آن در منابع نخست، تأکید بر این نقل معاصر محل درنگ است. در منتخب الاثر (یک جلدی) می‌خوانیم:

لما قرأ دعبل قصيدته المعروفه على الرضا و ذكره \_ عجل الله تعالى فرجه \_ وضع الرضا(ع) يده على رأسه و تواضع قائماً و دعى له بالفرج؛ (صافی گلپایگانی، 1419: 640، ج4)

چون دعبل قصیده معروف خود را بر امام رضا(ع) خواند و او (امام عصر(عج)) را یاد کرد، امام رضا(ع) دست بر سر نهاد و به حالت تواضع ایستاد و برای فرج اودعا کرد.

حال روشن نیست این روایت در کدام منبع روایی نقل شده است! البته این احتمال وجود دارد که تصحیفی در مطلب صورت گرفته باشد؛ زیرا بین جمله «بکی الرضا(ع) بکاء شدیداً ثم رفع رأسه إلى فقال لي» و جمله «وضع الرضا يده على رأسه و تواضع قائماً» شباهت وجود دارد.

ناگفته نماند هنگام تجدید نظر در کتاب یادشده و نگارش آن در دوره سه جلدی، روایت مذکور، به شکل دیگری نقل شده و به نقل از الذریعه (تهرانی، بی‌تا: ج23، 247، ش8836) آمده است:

مؤجج الأحران اثر مولی عبد رضا ابن محمد أوالی نقل کرده است که چون دعبل به این بیت از اشعار خود رسید که:  
إلى الحشر حتى يبعث الله قائماً

يفرج عنا الهم والكربات

کسی که در مجلس امام رضا(ع) حضور داشت گفت: تهلل وجه الرضا(ع) وطأطأ رأسه إلى الأرض، و بسط كفيه و رمق بطرفه إلى السماء وقال: «اللهم عجل فرجه و سهّل مخرجه و انصرنا به و أهلك عدوه \_ إلى قوله: \_ يا دعبل! هو قائمنا ...». ثم ذكر بقیه قصیده دعبل إلى قوله:

خروج إمام لا محاله خارج

يقوم على اسم الله والبركات

قال ما لفظه: قال أبو الصلت: فلما سمع الامام ذلك قام قائماً على قدميه وطأطأ رأسه منحنيًا به إلى الأرض بعد أن وضع كفه اليمنى على هامته وقال: اللهم عجل فرجه و سهّل مخرجه و انصرنا به نصرًا عزيزًا ... (صافی گلپایگانی، 1419: ج3، 225، ح1243)

در این جا فقط به برخی تفاوت‌ها اشاره می‌شود؛ خوانندگان محترم خود به روشنی تفاوت‌های دیگر را در یابند:

1. معلوم نیست کسی که اعمال نخست امام را گزارش کرده، چه کسی است؟

2. در همه آثاری که پیش از این به آن‌ها اشار شد، این بیت را به امام نسبت داده‌اند نه دعبل؛

قال له الرضا(ع): أ فلأ أَلْحَقُ نَكَ بِهَذَا الْمَوْضِعِ بَيْتَيْنِ بِيَمَانِهِمَا تَمَامُ قَصِيدَتِكَ؟ فقال: بلى يا ابنَ رَسُولِ اللَّهِ. فقال(ع):

وَ قَبْرٌ بِطُوسٍ يَا لَهَا مِنْ مُصِيبَةٍ

تَوَقَّذْ بِالْأَحْشَاءِ فِي الْحُرِّقَاتِ

إلى الحشر حتى يبعث الله قائماً

يفرج عنا الهم والكربات

(نک: مجلسی، 1404: ج49، 239؛ طبری، بی‌تا: 182؛

صدوق، 1378: ج2، 264؛ همو، 1395: ج2، 374)

3. در هیچ‌یک از منابع یاد شده، این که حضرت فرموده باشد «یا دعبل، هو قائمنا» دیده نشد.

4. چنان‌چه امام رضا(ع) برای بیت پایانی این روایت برخاسته باشد، روشن است که در آن لقب قائم نیامده است.

و ...

ناگفته نماند که در کتاب یادشده، درباره علت ایستادن هنگام شنیدن لقب قائم به روایتی از کتاب الزام الناصب استناد شده است که در آن از امام صادق(ع) پرسیده شد: «چرا به هنگام شنیدن نام قائم باید برخیزیم؟» حضرت فرمود:

لأنّ له غيبه طولانيه و من شده الرأفة إلى احبته ينظر إلى كل من يذكره بهذا اللقب المشعر بدولته والحسره بغربته و من تعظيمه أن يقوم العبد...؛ (صافی گلپایگانی، 1419: 640، ج4)

برای آن حضرت غیبتی طولانی است و این لقب یادآور دولت حقه آن حضرت و ابراز تأسف بر غربت اوست. لذا آن حضرت از شدت محبت و مرحمتی که به دوستانش دارد به هر کس که حضرتش را با این لقب یاد کند، نگاهی محبت آمیز می‌کند. از تجلیل و تعظیم آن حضرت است که هر بنده خاضعی در مقابل صاحب عصر خود \_ هنگامی که مولای بزرگوارش به سوی او بنگرد \_ از جای برخیزد. پس باید برخیزد و تعجیل در امر فرج مولایش را از خداوند مسئلت نماید.

نکاتی درباره روایت بالا:

1. این روایت و حتی مضمون آن در هیچ‌یک از کتاب‌های معتبر پیش از آن نیامده است.

2. روایت، مشتمل بر برخی کلماتی است که در هیچ‌یک از سخنان معصومین(ع) متداول نبوده است؛ ترکیب «غیبه طولانیه» از جمله آن‌هاست.

3. در هیچ روایتی از ائمه پیش از امام صادق(ع) به انجام دادن این کار اشاره نشده است و در هیچ منبعی از انجام آن توسط پیروان اهل بیت(ع) سخن به میان نیامده، تا پرسشی اینچنینی درست باشد.

4. با توجه به دقت راویان و نیز روایات بسیاری که در آن لقب قائم آمده، در هیچ یک از آنان ایستادن به هنگام شنیدن این لقب گزارش نشده است.

نتیجه

در پایان به جاست یادآوری شود باور نگارنده بر این است که امروزه ایستادن هنگام شنیدن لقب قائم برای حضرت مهدی(عج) در فرهنگ شیعه به معنای احترام به آن حضرت است و چنانچه در جایی نشستن، در مقام بی‌احترامی به آن حضرت باشد، قطعاً جایز نیست.

منابع

- \_ اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمه فی معرفه الائمه(ع)، تبریز، مکتبه بنی‌هاشمی، 1381ق.
- \_ امینی، عبدالحسین، الغدیر، بیروت، دار الکتب العربی، بی‌تا.
- \_ آل عبدالجبار، محمد، الشهب الثواقب لرجم شیاطین النواصب، قم، انتشارات الهادی، چاپ اول، 1418ق.
- \_ بحرانی، سید هاشم، غایه المرام، تحقیق: سید علی عاشور، بی‌جا، بی‌تا.
- \_ مدینه المعاجز، قم، مؤسسه المعارف الإسلامیه، 1415ق.
- \_ بروجردی، سیدحسین، جامع أحادیث الشیعہ، قم، المطبعه العلمیه، بی‌تا.
- \_ تهرانی، محمدحسین (آقابزرگ)، الذریعه الی تصانیف الشیعہ، بیروت، دارالاضواء، بی‌تا.
- \_ جمعی از محققان، معجم أحادیث الإمام المهدی(عج)، قم، مؤسسه المعارف الإسلامیه، 1411ق.
- \_ حائری یزدی، علی، إلزام الناصب فی إثبات الحجه الغائب، تحقیق: سید علی عاشور، بی‌جا، بی‌تا.
- \_ حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، الخلاصه، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ اول، 1417ق.
- \_ حلی، رضی‌الدین علی بن یوسف، العدد القویه، قم، انتشارات کتابخانه آیت‌الله مرعشی، 1408ق.
- \_ خراسانی کرباسی، محمد جعفر بن محمد طاهر، إکلیل المنهج فی تحقیق المطلب، تحقیق: سید جعفر حسینی اشکوری، قم، دار الحدیث للطباعه والنشر، 1383ش.
- \_ خزاز قمی، علی بن محمد، کفایه الاثر، قم، انتشارات بیدار، 1401ق.
- \_ خوبی، سید ابوالقاسم، صراط النجاه، تعلیق: میرزا جواد تبریزی، قم، دفتر نشر برگزیده، 1416ق.
- \_ معجم رجال الحدیث، قم، مرکز نشر الثقافه الإسلامیه، 1413ق.
- \_ راوندی، قطب الدین، الخرائج والجرائح، قم، مؤسسه امام مهدی(عج)، چاپ اول، 1409ق.
- \_ شریف مرتضی، علی بن حسین، الامالی، قم، منشورات مکتبه آیه الله مرعشی نجفی، 1325ق.
- \_ شوشتری، نورالله بن شریف‌الدین، شرح إحقاق الحق، تحقیق و تعلیق: سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی، قم، منشورات مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی، بی‌تا.
- \_ صافی گلپایگانی، لطف‌الله، منتخب الأثر، قم، مؤسسه سیده معصومه3، 1419ق.
- \_ صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه، عیون اخبار الرضا(ع)، تهران، انتشارات جهان، 1378ق.
- \_ ، کمال الدین و تمام النعمه، قم، دارالکتب الاسلامیه، 1395ق.
- \_ طبرسی، فضل بن حسن، إعلام الوری بأعلام الهدی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، بی‌تا.
- \_ طبری، محمد بن جریر بن رستم، دلائل الامامه، قم، دارالذخائر للمطبوعات، بی‌تا.
- \_ طوسی، محمد بن حسن، الغیبه للحجه، قم، مؤسسه معارف اسلامی، چاپ اول، 1411ق.
- \_ فتال نیشابوری، محمد بن حسن، روضه الواعظین، قم، انتشارات رضی، بی‌تا.
- \_ قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، ینابیع الموده لوذی القربی، قم، دارالاسوه للطباعه و النشر، چاپ اول، 1416ق.
- \_ کشی، محمد بن عمر، رجال الکشی، مشهد، دانشگاه مشهد، 1348ش.
- \_ مازندرانی، ابن شهرآشوب، مناقب آل أبی طالب(ع)، قم، مؤسسه انتشارات علامه، 1379ق.
- \_ مالکی، علی بن محمد احمد (ابن الصباغ)، الفصول المهمه فی معرفه الأئمه، قم، دار الحدیث للطباعه والنشر، 1422ق.
- \_ مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، بیروت، موسسه الوفاء، 1404 ق.
- \_ مزی، جمال‌الدین یوسف، تهذیب الکمال، بیروت، انتشارات بشار عود معروف، 1406ق.
- \_ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الارشاد، بیروت، دار المفید للطباعه و النشر و التوزیع، 1414ق.
- \_ مقدسی شافعی، یوسف بن یحیی، عقد الدرر فی اخبار المنتظر، قم، نشر ناصح، 1416ق.
- \_ نباطی بیاضی‌العاملی، علی بن یونس، الصراط المستقیم، قم، المکتبه المرتضویه لإحیاء الآثار الجعفریه، بی‌تا.
- \_ نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، قم، انتشارات جامعه مدرسین، 1407ق.
- \_ نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغیبه، تهران، مکتبه الصدوق، 1397ق.
- \_ نمازی شاهرودی، علی، مستدرک سفینه البحار، قم، مؤسسه النشر الإسلامی التابعه لجماعه المدرسین، 1419ق.
- \_ نوری، حسین بن محمدتقی، مستدرک الوسائل، قم، مؤسسه ال‌بیت(ع)، 1408ق.
- \_ نیلی نجفی، علی بن عبدالکریم، منتخب الانوار المزیئته، قم، چاپخانه خیام، 1401ق.

\_ وحید بهبهانی، محمدباقر بن محمد، تعلیقه علی منهج المقال، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.

نویسنده:

خدا مراد سلیمیان